



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۵ / ۲۴ شعبان ۱۴۳۷ / ۳۱ می ۲۰۱۶ / شماره ۸ / ۴ صفحه

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق ع از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی ع املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، (پس) هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی (را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است“

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می‌باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱) نص الهی: یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه لله (دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

نیاز به راه حل!!!

وقتی همه طرح های به ظاهر بشر دوستانه وصلح آمیز به بن بست می رسند و داعیان صلح بزرگترین ظلم را در حق ملت‌ها روا می دارند و ملت‌ها بعد از چندین انتخاب باز هم باهمان مشکلات اجتماعی و امنیتی و سیاسی دست وپنجه نرم می کنند آیا راه حلی در این میان می تواند وجود داشته باشد؟! دموکراسی و شعار هایی اینگونه، تنها دیکتاتوری را برای توده مردم ستم‌دیده به ارمغان آوردند. اما چرا مردم باز هم عبرت نمی گیرند و باز هم از همان سوراخ گزیده می شوند؟! یا در این میان کسی نیست که بخود آید و راهی را برگزیند که سعادت دنیوی و آخروی را در بر داشته باشد؟

مردم باید بدانند که تنها راه حل را نزد اهل بیت بعنوان خلفای الهی خواهند یافت؛ چرا که این ناکامی‌ها حاکی از سپری شدن لحظات آخر همه طواغیت و سردمداران دیکتاتور می باشد. تاریخ ثابت کرده که اهل بیت برترین طرح‌های سیاسی واجتماعی و راهبردی را مطرح و اجرا کردند که اگر مردم به آنها روی می آوردند وضعیت از اینکّه امروز هست بهتر می بود.

راه حل را باید در روایات اهل بیت جُست که صحبت از طالع مشرق میکنند و طرح راهبردی را اینگونه تبیین می کنند که اگر دنباله رو او باشید سختی جستجوی منجی را نخواهید داشت و شما را به سرمنزل مقصود و ساحل نجات می رساند.

بطبع مرحله آمادگی امت شرط این معادله است وقابلیت داشتن توده مردم باعث تسریع در فرج خواهد شد. در طرف دیگر معادله ،شخص دیگری است که همه گزینه های لازم جهت تکمیل این طرح را در خود داراست. او اول مومنین،او اول مه‌دیین و او مردی از اهل بیت امام مهدی است که مردم را به امام فرا می خواند .

باید فریاد سر داد، بیا اهل العالم! گره این مضلات و بحرانی‌هایی که خود به دست خود بوجود آوردم تنها و تنها به دست یمانی موعود سید احمد الحسن(ع) باز خواهد شد.

شناخت حقیقت بخشی از مرحله گام نهادن جهت به ثمر رساندن این طرح بزرگ الهی-تمکین قائم ال محمد- است.بخش مهم تر اینکه شناخت را مقدمه عمل قرار دهیم.

سید احمد الحسن می فرماید:حقیقتا ظهور نزدیک شده است و باید باطل همه توانایی خود را بکار بیندازد تا اینکه (بقول الرسول والذین امنوا متی نصر الله الا ان نصر الله قریب)او پرچم حضرت محمد مصطفی صل الله علیه واله وسلم در کعبه شریفه به زودی آن شاله برافراشته خواهد شد.

راه حل تنها احمد الحسن(ع) است!!!

رسول خدا (ص) فرمود: عجیب ترین مردم از جهت ایمان، گروهی هستند که بعد از شما می آیند،نوشته ای را بر ورقه ای می‌پایند و به آن ایمان می آورند؛ این معنای این آیه است «وَاتَّبِعُوا الثَّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۵۹۵

خود که درخواست هجوم بر آن متکبر عمرو بن عبیدود عامری نیافت. جایگاه فقط جایگاه شمشیر نبوده، بلکه جایگاهی بود که تربیت الهی با زیباییات تصاویر متجلی شد، علی(ع) جوان مردی در برابر پهلوانی با تجربه که میدان‌های جنگ او را ساخته بود، به گونه‌ای که عمرو بن ود در این حالت با لغت نرمی سعی در تحریک او گفت: ای برادرزاده از عموهایت شدیدتر از تو وجود دارد، من دوست ندارم خون تو را بریزم، و در جای دیگر با لفظ: پدر تو از دوستان من بوده... در سیره حلیه ج ۲ ص ۳۲۰.

ولی جواب امام علی(ع) چه بود؟؟ فرمود به خدا سوگند دوست دارم تو را به قتل برسانم.

و وقتی که می‌خواست آن دشمن خدا را به قتل برساند؛ و آن عمل ناشایست را بر امام علی (ع) انجام داد امام از قتل او باز ماند زیرا که امام علی(ع) کشتن دشمن را برای رضایت خداوند دوست می‌داشت نه برای رضای نفس خویش....

در آن هنگام نبی(ص) فرمود: به قتل رساندن عمر بن عبیدود به وسیله علی بهتر از پرستش ثقلین است.

منازل تربیتی خصوصا در بیت نبوی شریف بسیار هستند، بیشتر از آن است که شمارش شود، ولیکن به آن که کلام خداوند سبحان را بشنود بنگرید، چگونه می‌شوند، و از این کیفیت یاد بگیریم تا ما هم چنین کلام خداوند را در هر حالت بشنویم، این شنوایی را اگر انسان یاد بگیرد خواهد فهمید که معلم او از شاهرگش به او نزدیک‌تر است، و او در هر حال به همراه اوست، لذا بر اوست که مراقب نفس خود باشد،

و وقتی که می‌خواست آن دشمن خدا را به قتل برساند؛ و آن عمل ناشایست را بر امام علی (ع) انجام داد امام از قتل او باز ماند زیرا که امام علی(ع) کشتن دشمن را برای رضایت خداوند دوست می‌داشت نه برای رضای نفس خویش....

در آن هنگام نبی(ص) فرمود: به قتل رساندن عمر بن عبیدود به وسیله علی بهتر از پرستش ثقلین است.

منازل تربیتی خصوصا در بیت نبوی شریف بسیار هستند، بیشتر از آن است که شمارش شود، ولیکن به آن که کلام خداوند سبحان را بشنود بنگرید، چگونه می‌شوند، و از این کیفیت یاد بگیریم تا ما هم چنین کلام خداوند را در هر حالت بشنویم، این شنوایی را اگر انسان یاد بگیرد خواهد فهمید که معلم او از شاهرگش به او نزدیک‌تر است، و او در هر حال به همراه اوست، لذا بر اوست که مراقب نفس خود باشد،

و وقتی که می‌خواست آن دشمن خدا را به قتل برساند؛ و آن عمل ناشایست را بر امام علی (ع) انجام داد امام از قتل او باز ماند زیرا که امام علی(ع) کشتن دشمن را برای رضایت خداوند دوست می‌داشت نه برای رضای نفس خویش....

خردمندانند.

این دو آیه کریمه را با تدبیر بنگریم: این طاعوتی که انسان با اجتناب از آن مورد ستایش قرار می‌گیرد کیست؟؟ آیا او خطرناک‌ترین و دشمن‌ترین و آن منیت نیست؟؟!

ملاحظه کنید فعل (اجتنبوا) (پرهیز کنید) دلالت بر ترک قطعی واضح و روشن است، پرهیز کردن فقط ترک آن نیست، بلکه ترک و دوری قطعی و راهی برای برگشت در باری دیگر نباشد، پس آیه قرآن به ما می‌گوید: از منیت پرهیز کنید تا صدای خداوند سبحان را بشنوید، گفتار او عز و جل بهترین گفتار، و تفسیر آن بهترین تفسیر، قال تعالی (وَلَا يَأْتُونَك بِهَيِّلٍ إِلَّا جُثَاكُم بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا). (الفرقان:۳۳).

آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر این‌که ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر.

خویش را دعوت کرده و با طریقی با او روبرو شدند که بر هر کدام از آنها اگر دست دعا را به سوی پروردگار خود بردارد و بر هلاک آنها دعا کند با آنها منصف خواهد بود، بلکه از یک منصف بیشتر بود، ولیکن بر خود لازم دانست تصویری از پروردگار باشد تا گوینده حقیقت کرم و رحمت خالق برای خلق باشد، و با هر دردی و تجاوزی که به او وارد می‌شد صلوات خداوند و درود او بر او و خاندانش می‌فرمود: خداوندا قومم را هدایت کن آنها نمی‌دانند... .

در این‌جا سوال کنیم: محمد (ص) با مرور بر همه مواقف درد آور و واقعا سخت ندای چه کسی را می‌شنید؟؟ آیا صدای منیت خود را می‌شنید؟؟ جواب: اگر صدای منیت خویش را می‌شنید بر آنها دعا و نفرین می‌کرد

چگونه کلام خداوند سبحان را بشنویم؟



و مستحق آن بودند، ولیکن جز صدای بخشنده ومهربان چیزی را نمی‌شنید، گوینده سبحان (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)، ما تو را جز رحمتی برای عالمیان نفرستادیم. (الانبیاء: ۱۰۷).

حال به جایگاهی دیگر برویم؛ شاکر محمد (ص) و جواری او علی ابن ابی طالب (ع) آن جوان‌مردی که سرشار از غیرت و عنفوان بر رسول خداوند (ص) و بر دین او بود آن‌گاه که قریش او را به همراه نبی می‌دیدند بر نبی چرات نمی‌کردند؛ او حمایت و دور کننده از رسول الله (ص) است. مثلا در واقعه خندق، واقع‌های که رسول خدا (ص) شکر اتباع خویش را در بخشیدن در راه خداوند سبحان مورد آزمون قرار داد، و نسبت به رحمت خود به آنها، در سه نداء خود غیر از علی(ع) در پیشاپیش

قسمت دوم:

نزدیک‌ترین صدای قابل شنود برای مخلوق ندای پروردگار سبحان است، لیکن مخلوق خود بین خویش و پروردگار سبحان حجاب ایجاد می‌کند، و آن حجاب منیت (خود بینی- خود خواهی) است، بدین سبب صدای منیت از صدای پروردگار قابل شنودتر می‌شود، و شنوایی منزلت شنودگی را نمایان می‌کند، به این که تصمیم مخلوق از اراده خویش است و نه اراده خالق او... اینجا کلام نسبت به ما که از مکلفین هستیم می‌باشد.

پس اگر به حال خود فکر کرده غرض حاصل در نفس را غرض منیت و صدای بلند آن خواهیم یافت، حتی دفعات بسیاری ما را از دریافت پیغام‌های خداوندی که باز دارنده از گناه هستند و همانند ریزش باران می‌باشد باز می‌دارد، زیرا که عطای خداوند کریم با حساب نیست بلکه هم‌چون باران رحمت او همواره ریزش دارد، پس به همراه هر نفسی پیام الهی باز دارنده وجود دارد، و در مقابل آن غرض منیت که کوشش کرده تا گوش را از شنیدن ندای خداوند سبحان بسته نگه دارد!!!

توجه به این غرضی که ساخته‌ایم شاید اولین قدم در راه درمان باشد، تا رسیدن به پرهیزکاری- همان‌گونه که به یاد دارید هنگامی که در نگاه سابق نسبت به آن گفتگو کردیم- که چه چیزی مانع شد فرشتگان از کلام خداوند باز مانند (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) آن غرض منیت است که می‌گوید (لَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ). غرض بلند خویش را با اعتراض به خداوند سبحان ترجمه کرده‌اند، پس صدای شدید خداوندی که صدای منیت آنها را ساکت کرد تا بیدار شوند و صدای او را بشنوند تا از ساحت رضوان او بیرون نروند به سوی آنها آمد، آن‌گاه که عز وجل فرمود: (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ).

در این‌جا توقف کردم و خاطره‌ای به ذهنم خطور کرد: آیا بر فرشتگان نبود که در آن جایگاه متوقف شوند، توبه کنند و طلب استغفار کنند؟؟؟؟ یعنی از گناه اعتراض استغفار کنند؟

جواب را از قرآن کریم دریافت می‌کنیم، آنها اگر درس را فهمیده بودند و به خطای خویش پی می‌بردند در آن‌جا حکمتی از اجرای امتحان دوم نبود، پس امتحان اول:(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) در آن ناکام بودند، لیکن- خداوند و رسول او عالمند- به حقیقت شکست و ناکامی خود پی نبردند مگر در امتحان دوم، و امتحان دوم این گونه بود: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...).

پس آزمون فرشتگان با علم آدم (ع) بر آزمون برگزیدن او به عنوان خلیفه امتحان بعدی بود، و این جایگاه ترسناک از عظمت رحمت و کرم خالق پرده بر می‌دارد، و در مقابل آن ملامت مخلوقین است، اگر مخلوق داده پروردگار سبحان را در هر حال شاکر بود سببی برای وجود امتحانات و آزمون‌ها نمی‌ماند، و بر مخلوق لازم بود که در ابتدا شاکر باشد همان‌گونه که پروردگار سبحان در آغاز کریم است، ولیکن آن را از کجا بیاوریم، و آن مقامی است که جز اهل آن (صلوات خداوند بر آنها باد) کسی آن را نفهمیده.

ای برادران به سوی موقفی که ماهیت و راه شکر گذاری را برای ما پرده‌برداری کند عروج کنیم، محمد(ص) سرور شاکرین خلق است، قوم

ماهواره نایل ست

فرکانسی ۱۱۰۹۵ / افقی ۳/۴

شبکه منجی بشریت

دین

فتوای جهاد تکاح

جهاد تکاح با محارم

خطاب به وهابیت): پس به خودتان باز گردید قبل از اینکه فرصت ها از دست برود؛ زیرا چه بسا سخن آن ها در خصوص بطلان جانشینی خدا بر زمین پس از پیامبر خدا حضرت محمد(ص) همانند گفته آن ها مبنی بر این که زمین نمی چرخد، نادرست از آب در بیاید....

احمد الحسن – کتاب توهم الحاد

www.almahdyoon.co

www.zamanezohoor.com

@zaman_zohour

کلام نور

سید احمد الحسن(ع):

مهم ترین مسئله ای که به واسطه آن دعوت رسول می متعطل می شود، این بود که خاتم رسالات الهی بود. و بشارت و انذار و وعده و وعیدی که فرستادگان آورده بودند، زمان اجرای رسیدنش فرا رسید. فوری که آن را اجرا می کردند، شخصه فرزندشان رسول می می باشند و ایشان همان امام مهدی ع است.

تاسوئی که در دست های فرستاده خدا

احمد الحسن

بهار پرچمدار حق

www.almahdyoon.co

www.zamanezohoor.com

@zaman_zohour

آیادموکراسے عدالت رابرای ملتہابہارمغان مے آورد؟

خاستگاه دموکراسی یونان است ولی ریشه‌های آن که مهم‌ترین امر در حال حاضر است، در انگلستان از هفت قرن پیش شروع شده است هنگامی که پادشاه جان، قانون (الماناکارتا) را در سال ۱۲۱۵ امضاء کرد ولی از درون، راضی به این امر نبود؛ چون به خوبی احساس می‌کرد که این عمل، تسلیم و اعترافی به بروز قدرتی دیگر در کنار پادشاه می‌باشد.

امری که مشهور است این بود که نه تنها رؤسای کشورها و اعضای هیئت‌های حاکمه کناره گرفتن از جاه و منصب و حاکمیتی که به دست آوردند را رد می‌کنند، بلکه هر اقدامی جهت از بین نرفتن و تداوم آن انجام می‌دهند.

اما دموکراسی قاعدتا می‌گوید قدرت پادشاه باید در دستان مردم باشد. و از هنگامی که امضای قانون الماناکارتا انجام گرفت تا چهار قرن حوادث پی در پی در انگلیس رخ داد و این حرکت کند بود، ولی منجر به تشکیل نظام پارلمانی گردید. هنگامی که سر ادوارد کوک در مجلس عوام در ابتدای قرن هفدهم ایستاد و با جرأتی بی‌نظیر اعلام کرد که بعضی مراسمات پادشاهی با قانون در تعارض است و لازم نیست اجرایی شود. این گونه بود که انگلیس بستری برای دموکراسی گشت. ولی مستعمرات آمریکایی را از این امتیاز محروم کردند و با ساکنان آن به عنوان برده رفتار می‌کردند. شاید هنگامی که روند دموکراسی در کشوری آغاز شود ده‌ها حزب و جریان سیاسی شکل گیرد. ولی از آنجایی‌که خدعه، تزویر، دروغ، افتراء، ادعا و اموال خود حاکم حقیقی هستند با گذشت زمان همه این احزاب از میان رفته و تنها دو حزب در میدان سیاست باقی می‌مانند بلکه نتیجه و پایان تلخ این خواهد شد که یکی از این دو حزب بر کرسی رهبری باقی می‌مانند و بدین شکل دیکتاتوری به نام دموکراسی باز می‌گردد. و قدیمی‌ترین کشورهای دموکراسی واضح‌ترین مثال برای این حالت است. این کشورها مراحل پایانی دموکراسی را به سر می‌برند. این دو کشور یکی بریتانیا که دو حزب محافظ و کارگر و دیگری آمریکا که دو حزب جمهوری و حزب دموکراسی، سلطه دارند و این احزاب در این مرحله جهت سلطه مطلق با هم رقابت دارند. بنابراین دموکراسی در روند مراحل خود به از بین بردن ضعیفان می‌رسد و بدین شکل مردم از دموکراسی به دیکتاتوری می‌رسند، بلکه تسلط دو حزب و فکر بر مسند قدرت خود دیکتاتوری است. اگر توافق فکری میان آنها وعدم وجود هر تعارض فکری حقیقی را مد نظر بگیریم. این حالتی است اگر پس از تسلط بعضی از مدعیان دموکراسی که بر مسند حکومت تکیه دادند پس‌رویی صورت نگیرد و شروع به حذف اطراف نکنند در نتیجه دگرگونی از دموکراسی به دیکتاتوری در اسرع وقت انجام خواهد شد.

در این مورد افلاطون فیلسوف یونانی می‌گوید: از مدعیان دموکراسی و حامیان ملت شدیدترین خشونت و بیشترین فریب را می‌بینیم او ثروتمندان را تبعید می‌کند و بدهکاری را معاف می‌کند و زمین‌ها را تقسیم می‌کند و برای خود طرفدارانی دست و پا می‌کند تا از توطئه‌ها درامان بماند. مردم به او امیدوار می‌شوند و خود در سلطه باقی بماند و برای این‌که برای خود جایگاهی پیدا کند و مردم را از خود باز دارد و همیشه محتاج او باشند با همسایگان می‌جنگد بعد از این‌که با آنها صلح کرده بود تا این‌که در داخل اهدافش تحقق پیدا کند و هر مخالف و رقیبی را گردن می‌زند و هر شخص فاضلی را از خود دور می‌کند و جماعتی از مزدوران و بردگان را به خود نزدیک می‌کند و شاعرانی را که از شهر خود طرد کردیم اموال فراوان عطا می‌کند تا به مدح او بپردازند. هیکل‌ها را غارت می‌کند و به مردم فشار وارد می‌کند تا نگهبانان و دستیاران خود را سیر کند. در این صورت مردم خواهند فهمید که از آزادی به سرکشی منتقل شده‌اند و این آخرین حکومت است.

با این تناقضات به این مختصر بسنده می‌کنم و گرنه تناقضات دموکراسی بسیار فراوان است.

دموکراسی و دین:

به طور تاکید دین الهی دارای فکری مغایر با فکر دموکراسی است. دین الهی تنها به تنصیب الهی اقرار می‌کند (إِنِّی جَاعِل فِی الْأَرْض خَلِیْفَهُ).

که همان حضرت مهدی (ع) است و تنها به قانون الهی، در زمان ما مسلمانان (قرآن) اقرار دارد. یهود ایلیا و تورات را قبول دارند. و مسیحیان حضرت

بررسی حدیث: اختلاف اتم رحمت است

شاید بعضی برای عذر تراشی جهت اختلاف موجود بین آراء و فتاوی و احکام این حدیث مبارک را از پیامبر نقل می‌کنند و اختلاف را به اختلاف مثبت و منفی تقسیم کرده‌اند و اختلاف در فقها در مسائل دین را اختلاف ایجابی و مثبت قلمداد کردند.

در مقدمه کتاب «الرسالة السعدیة» علامه حلی آمده است که از جمله پدیده‌ها که جلب نظر می‌کند این است که علامه (رحمة الله) خیلی زیاد عبارت (مسلمانان اختلاف دارند) را آورده است و می‌گوییم ممکن است تفسیر (الاختلاف) که علامه از آن یاد می‌کند عبارت است از اختلاف ایجابی باشد نه سلبی. یعنی: از نوع (اختلاف امتی رحمة) است نه نقيمت. (الرسالة السعدیه ص۳)

تامر باجن اوغلو می‌گوید: اختلاف جدید تنها به علت تفاوت‌های تمدنی یا قومیتی نشأت نمی‌گیرند بلکه حدیثی منسوب به رسول خدا (ص) وجود دارد که اختلاف اتم رحمت است و در راحتی ضمیر بدون شک مشارکت کرده است. (حقوق اهل زمه در فقه اسلامی ص ۵۱)

این خلط مفاهیم و تغییر دادن مقصود آنها نوعی تحریف حقیقت از جایگاه آن است و همیشه وقتی معاندان عاجز می‌مانند روی به چنین اسلوب‌هایی می‌آورند تا حقیقت را کتمان کنند. خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْمَلُونَ). (بقره: ۴۲)

و این‌گونه تفکر، تفکر جدیدی نیست بلکه در زمان ائمه هدی نیز رواج داشت.

شیخ صدوق در علل الشرائع چنین آورده است: عبدالرحمان انصاری می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم گروهی از مردم از پیامبر نقل می‌کنند که اختلاف اتم رحمت. فرمودند: راست گفتند. عرض کردم اگر اختلاف آنها رحمت است اجتماع آنها عذاب است؟ فرمودند: نه این چنین نیست که تو و آنها تصور می‌کنید بلکه مقصود همان آیه است که می‌فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه: ۱۲۲).

به آنها امر شد که به سوی رسول خدا (ص) بروند و پیش او آیند و از او یاد گیرند سپس به قوم خود باز گشت و آنها را یاد دهند و منظور وی از اختلاف آنها مختلف بودن شهرهای آنها است نه اختلاف در دین خدا. چرا که دین یکی است. (علل الشرائع ج ۱ ص۸۵–معانی الاخبار ۱۵۷۷–وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۱)

بنابراین امام صادق (ع) فهم شخص سؤال کننده را تصحیح کرده و اختلاف وارد شده در کلام جدش را به معنی سفر و قصد خلیفه خدا و معرفت او و تعلم از او تعبیر کرده است. و روایات این مفهوم را روشن کرده‌اند.

يعقوب بن نسيب می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم اگر برای امام اتفاقی بیفتد مردم چه کاری باید انجام دهند فرمود: خداوند می‌فرماید (لو لا نفر من کل فرقة منهم...یحذرون). سپس فرمود: آنها معذورند تا هنگامی که در طلب باشند و کسانی که به انتظار آنها مانده‌اند تا هنگامی که اصحاب آنها برگردند معذور هستند. (الکافی ج ۱ ص۳۷۸).

عبد الاعلی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که اهل عامه می‌گویند رسول خدا (ص) فرمودند هر که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است فرمودند: به خدا قسم حق است. عرض کردم: اگر امامی از دنیا رفت و مردی از اهل خراسان نمی‌داند چه کسی وصی اوست و امکان آن را ندارد که موضوع را بداند تکلیف او چیست؟ فرمود: امکان برای او نیست اگر امامی بمیرد حجت برکسی که در شهر اوست می‌باشد و کسانی که در حضور او نیستند اگر خبر به آنها رسید باید نفراتی بفرستند خداوند می‌فرماید: (لو لا نفر من کل فرقة منهم...). (الکافی ص۳۷۸

عیسی (ع) و انجیل را قبول دارند. اگر امر این گونه است چگونه یک فرد مسلمان یا مسیحی یا یهودی به خداوند ایمان دارد و به حاکمیت مهدی (ع) و قرآن یا عیسی (ع) و انجیل یا ایلیا و تورات ایمان دارد و در عین حال به حاکمیت مردم و دموکراسی ایمان دارد در حالی‌که اساس دین الهی و حاکمیت خدا در زمین را نقض می‌کند؟

بنابراین کسی که به دموکراسی و انتخابات اقرار می‌کند ارتباطی به دین الهی ندارد و به همه ادیان و حاکمیت خدا در زمین کفر ورزیده است.

همه ادیان الهی به حاکمیت خدا اقرار دارند ولی مردم با این حاکمیت به معارضه پرداختند و اغلب اوقات مگر در موارد کمی مانند قوم موسی (ع) درعهد طالوت یا مسلمانان در زمان رسول خدا (ص) بدان اذعان کردند. ولی بعد از این‌که رسول خدا (ص) دار فانی را وداع گفت شروع به مخالفت با حاکمیت خدا پرداخته و به حاکمیت مردم از طریق شورا و انتخابات و سقیفه بنی ساعده که حضرت علی (ع) را از منصب الهی خود دورکرد اقرار کردند، با این‌که امروز همه، چه علماء و چه عامه در از حاکمیت مردم و انتخابات می‌زنند. ولی اغلب آنها اعتراف می‌کنند خلیفه الهی در زمین صاحب حق است ولی این اعتراف به

صورت یک عقیده ضعیف که در مبارزه نفسی بین ظاهر و باطن از محتوا خود تهی شده است و بدین شکل مردم و خصوصاً علمای غیر عامل به صورت نفاق گونه که خواب را از آنها ربوده و باعث شده که اقدامات غیر منطقی انجام دهند. آنها می‌دانند که خداوند حق است و حاکمیت خدا حق است و حاکمیت مردم باطل و معارض با حاکمیت خدا در زمین است ولی در کنارحق نمی‌ایستند و باطل را تایید می‌کنند.

مصدر: حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم–سید احمد الحسن علیه السلام

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق (ص) عرض کردم یا ابا عبدالله اصلحك الله، بلغنا شکواک فاشققنا. اگر به ما می‌گفتی و کسی بعد شما است به ما می‌گفت فرمودند: علی (ع) عالم بود و علم به اُرت می‌رسد و عالمی نمی‌میرد مگر این‌که کسی بعد از وی مانند او علم داشته باشد و یا آن‌چه خدا بخواهد باقی بماند. عرض کردم: آیا می‌توانند اگر عالمی بمیرد فرد بعد از او نشناسند فرمودند: اما اهل این شهر یعنی مدینه خبر و اما دیگر شهرها به اندازه طول مسافت آنها با مدینه. خداوند می‌فرماید: (فلولا نفر من کل فرقة). گفتم اگر کسی در هنگام طلب این امر بمیرد؟ فرمودند: به منزله کسی است که از منزل خود به سوی خدا و رسولش هجرت کرده باشد و مرگ او فرا رسد اجزش با خداوند است. عرض کردم اگر رسیدند چگونه صاحب خود را می‌شناسند فرمود: به او وقار و هیبت و سکیته داده می‌شود. (کافی ج ۱ ص۳۸، علل الشرائع ج ۲ ص ۵۹۱)

حال چگونه این فهم نادرست با قول خداوند که می‌فرماید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ ...) مطابق است؟

و خداوند می‌فرماید: (لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ). (آل عمران: ۱۰۵)

(إِنَّ الدِّينَ فَرَقٌ وَدِينُهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لِّسْتِ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ). (الانعام: ۱۵۹)

(مُتَّبِعِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ). (روم: ۱۲۱)

(مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ). (روم: ۱۳۲)

(إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ). (المؤمنون: ۶)

بنابراین چگونه اختلاف آنها رحمت خواهد بود در حالی‌که امر به وحدت و عدم تفرقه و اختلاف داده شده‌اند. از طرفی دیگر از رسول خدا (ص) مشهور است که فرمودند بر اتمم مانند آن‌چه بر بنی اسرائیل آمد خواهد گذشت حتی اگر از آنها(بنی اسرائیل) با مادر خود به طور علنی زنا کرده باشد در اتمم اتفاق خواهد افتاد و بنی اسرائیل به هفتاد و یک فرقه تقسیم شده‌اند و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود که همگی در جهنم خواهد بود. یکی از صحابه پرسید: کدام یک یا رسول الله (ص)؟ فرمودند: گروهی که من و اصحابم اکنون بر آن هستیم. (سنن الترمذی ۴ ص۱۲۵ باب۱۸حدیث ۲۷–۷۹) آیا پیامبر در این حدیث تفرقه را ستایش می‌کند؟ اگر چنین است پس چگونه یک فرقه را پیروزند می‌شمارد و بقیه فرقه‌ها را جهنمی معرفی می‌کند؟ اگر عمل همگی مورد قبول باشد و پاداش آن را می‌گیرند پس چگونه یکی از آنها در بهشت است و بقیه در جهنم؟

امام علی (ع) باب شهر علم حضرت پیامبر (ص) در ذم اختلاف علماء می‌فرماید: مسئله‌ای از احکام دین از یکی از علماء پرسیده می‌شود او به رأی خود راجع به آن فتوی می‌دهد، همان مسئله از قاضی دیگری سؤال می‌شود فتوای او بر خلاف قاضی اولی است، آن‌گاه ایشان با حکم‌های خلاف یکدیگر نزد پیشوایی که آنها را قاضی قرار داده گرد می‌آیند (و از او تصدیق می‌خواهند) قاضی القضاة رأی همه آنها را درست می‌داند در صورتی‌که خدای ایشان یکی و پیغمبر آنها یکی و کتاب‌شان یکی است. آیا خداوند سبحان ایشان را امر فرموده که مخالف یکدیگر (در یک مسئله) فتوا بدهند آنان هم فرمان او را پیروی کرده‌اند یا اینکه آنان را از اختلاف نهی نموده و آنها مصیبت و نافرمانی کرده‌اند.

ملاحظه کنید که چگونه امیر المؤمنان ثابت می‌کند که حقیقت اختلاف از سوی خداوند نیست. اختلاف از سنت دین خدا نیست بلکه اختلاف بر اثر آراء به وجود آمده است بنابراین حدیث اختلاف اتم رحمت است اشاره به اختلاف در عقائد و فقه ندارد این فهم با قرآنی که امر به اعتصموا به حبل الله می‌کند و از تفرقه و اختلاف نهی می‌کند در تعارض است. و هم‌چنین این فهم با احادیث نبی اکرم و عترت طاهره که از اختلاف به اختلاف مردم شهرها می‌کنند نه اختلاف در دین، مخالفت دارد.

والحمدلله وحده وحده وحده



من از او بهترم... همیشه مشکل منکرین است!

در این مورد بنده صالح می فرماید: چرا همیشه منکرین فراوان هستند؟ آیا مشکل در خلفای خدا یا در مردم است و مشکل مردم چیست؟

اگر سبب شکست در امتحان اول را فهمیدی، می‌توانی به این سوال پاسخ دهی . ظاهر شدن «منیت» مخلوق به صورت آشکار بر آن مجازات می شود، یعنی ایشان همواره با خدای خود با «منیت» روبرو می شود، و اکنون (خداوند) با خلیفه خود برای آنها تجلی نمود تا (مخلوق) بگوید من از شما بهترم، و نمی تواند به خود جرأت دهد که آن را در برابر خدای قهار بگوید، اما ایشان هنگامی که به تنصیب شده بر خود نظر می کند به آن (من از او بهترم) سخن می گوید، آنها کسانی هستند که هنوز نمی توانند دستانشان را ببینند، «منیت» کورشان کرده است، پس آنها تمام همت شان نفس خود و آنچه مناسب آن است می باشد و ظاهرا از هر چیزی که مخالف آن است دوری می کنند ، اکنون، کسی که آنها را خلق کرده است در خلیفه خود برای آنها تجلی نموده تا آنچه که نفس های پلیدشان از انکار او سبحانه و تعالی و فضلش پنهان کرده اند آشکار سازد .

اگر بخواهی صورت (مسئله) را در یک مثال مادی برایت نزدیک کنم: و حال آنها مانند کسی که بر نفس خود تمرکز نموده درحالی که بدون اینکه سخنی بگوید با خدای خود روبرو می شود یا می‌گوید: من از هر که آفریدی بهترم، یا اینکه بگوید که نفس خودم مهم تر از کسی که مرا آفریده است، اما حال و نظرش تنصیب شده بر نفس خویش با این سخن می‌گوید. اکنون (خداوند) او را به مانند خودش _ ظاهرا _ انسان امتحان کرد، مستقیما به آنچه که نفسش پنهان داشته بدون شرم آن را آشکارا گفت:

من از او بهترم

از مدینه تا مدینه

از مدینه تا مدینه

قسمت دوم:

ابو بصیر از کامل و از امام باقر (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

(قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوبنی دعوت خواهد نمود همان گونه که رسول خدا (ص) دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا به حال

غریبان). غیبت نعمانی باب ۲۲

اکثر محققان مسلمان معتقدند بازگشت امام مهدی (ع)، همراه است با بازگشت غریبانه اسلام و بنا بر ادعیه معتبر و روایات فراوانی امام مهدی (ع) اسلام را مجدداً بنا خواهد نمود. اما آغاز اسلام چه زمانی بود؟ و چگونه باز خواهد گشت؟ حقیقت این است که اسلام با نبوت آدم (ع) در میان قوم خود غریب آغاز شد، و با آغاز و تکامل شکل جدیدی از دعوت‌های الهی پیامبران غریب باز می‌گشت و بنابراین نبوت رسول الله (ص) آغاز اسلام نبود بلکه آغاز مرحله‌ای دیگر در سیر تکامل اسلام می‌باشد و هدف آن حاکمیت الله و نشر توحید و ارتقاء معرفت انسان و رسیدن به قاب قوسین او آدنی بود.

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى). (شوری: ۱۳)

خداوند برای شما دینی قرار داد که قبلا به نوح سفارش شده بود، اکنون به تو سفارش می‌کنیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم.

با این حال، خط سیر انبیاء، نحوه و هدف دعوت آنان غریب واقع شد و قرآن کریم علت آن را علمای گمراه و مقلدینی می‌داند که سعی در تغییر سنت انبیاء و نحوه شناخت حجت‌های الهی داشتند.

غریبانه بودن مهدی (ع) بر عکس تصور خیلی از اینان فقط یک نشانه نیست بلکه تذکری بر نفوسی است که مهدی (ع) را زندانی نمودند، امام مهدی (ع) زندانی نگرش و تفکر اهل خود و غیر خود می‌باشد، غربت امام مهدی (ع) قهر نیست بلکه دعوت به تفکر و تعمق به چرایی این غربت است.

امام صادق (ع) فرمود: صاحب این امر (مامت) را دو غیبت است: یکی از آنها چندان به درازا می‌کشد که بعضی می‌گویند: مرده است، بعضی می‌گویند: کشته شده است و بعضی می‌گویند: رفته است [و بر نمی‌گردد]. تنها گروهی اندک از یارانش بر عقیده خود درباره او پا برجا می‌مانند و از جایش هیچ کس

از فرزندان او و دیگران مطلع نمی‌شود جز آن مولایی که عهده‌دار امر بعد از او می‌شود. (بحار الأنوار : ۵۲ / ۱۵۳ / ۵، میزان الحکمه جلد ۱ صفحه ۳۸۲)

روایای امام حسین (ع) قبل از خروجش از مدینه مبنی بر قضا و امر الهی پیرامون شهادتش و عمل به وصیت جدش رسول الله (ص) و حرکت ایشان به همراه اهل بیتش به سمت مکه برای اعمال حج و ناکامی منافقین در قتل ایشان در مدینه و مکه و جبهه صفوف کوفیان در مقابل حضرت نشان می‌دهد

دیگر آدمیان حاکمیت الله را نمی‌شناسند و زندان و ظلمت بعد از رسول الله (ص) همان فطرت آلوده و ناپاکی است که تحمل اذان حسین (ع) را ندارد و این دعوت علنی مردم به وصیت رسول الله (ص) از جانب ایشان همان بازگشت به فطرت و عهد و میثاق فراموش شده است و البته در بین صوت طبل‌های عمر

سعد و لشکرش شنیده نمی‌شد. امروز نمود این طبل‌ها همان دموکراسی و حاکمیت مردم است که علمای بی‌عمل اسلام به دنباله‌روی از سقیفه، رضایت مردم را در جهت موقعیت‌های مالی و اجتماعی و ورثه خود می‌جویند و سبب اسلام شدند.

بنابراین اسلام غریب آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت یادآور غربت کل دعوت‌های الهی و صفوف انکار خیل کثیری از منتظران در مقابل حجت‌های الهی‌ست که علت آن رنگ دنیایی علمای بی‌عمل و گم شدن هدف و غایت می‌باشد. بنابراین حقیقت این است: حاکمیت الله غریب آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت و اذان حجت خدا و آن دعوت به حاکمیت الله و نشر توحید و بازگشت به فطرت غریب آغاز شد و غریب باز خواهد گشت، و این مفاهیم است

که در نفوس ما انسان‌ها غریب واقع شده است.

بنابراین از مدینه تا مدینه نه دو آغاز است و نه دو پایان، از ابراهیم است تا موسی از موسی است تا عیسی و از عیسی است تا محمد بلکه انطباق سیر تاریخی معرفتی حجت‌های الهی و دعوت مجدد مردم به فطرت و ادله‌اش همان وصیت نبی الله و علم و پرچم حاکمیت الله می‌باشد. از مدینه تا مدینه شکل خفی

تکامل اسلام در فضای ترس، رعب و وحشت می‌باشد و آرامگاه غریبانی است که در قتال با علمای بی‌عمل شهید شدند. خروج امام حسین (ع) به سمت کربلا، عمل به وصیت رسول الله (ص) در سیر تکامل و معرفت همراهی با خلیفه خدا برای برپایی پرچم البیعه الله و دست رد به نفوس ناپاکی بود که به بیعت

با یزید (لع) می‌خواندند. آن چه در کربلا غریب ماند، هجرت غریب نقطه بآه است که مدینه تا مدینه را پیمود و او وصی‌ای از اوصیاء محمد (ص) می‌باشد. امام علی(ع) فرمود: (و مردی پیش از او (مهدی) از فرزندان او به اهل مشرق خروج میکند. او شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل میکند). (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۶۶ باب ۱۳۳)

عیسی خُشَاب گوید: به امام حسین(ع) عرض کردم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: خیر، و لیکن صاحب الامر طرید و شرید و خون‌خواه پدرش و دارای کینه ای با اسم عمومیش می‌باشد او شمشیرش را هشت ماه روی دوش خود می‌نهد). (کمال الدین و تمام النعمه ج ۱ ص ۳۱۸).

نشانه‌های ظهور

منعقد شدن انتخابات در عراق

رسول خدا(ص)فرمودند: وی بر امتم از دو شورای بزرگ و کوچک ، از حضرت (ص) سؤال شد: آنها کدامند؟ پیامبر (ص) فرمودند: اما شورای بزرگ در شهر من (مدینه) بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود ، و شورای کوچک در غیبت کبری در شهر زوراء (بغداد امروزی) برای تغییر سنتم و تبدیل احکامم منعقد می شود. (مناقب العتره / مائتات و خمسون علامه ۱۳۰).

و همچنین حضرت علی(ع) می فرمایند: حکومت و سلطنت به زوراء بر می گردد و امور و حکومت به شورا (انتخابات) می انجامد و هر کس بر دیگری غلبه کرد آن را انجام می دهد در آن هنگام خروج سفیانی است که ۹ ماه بر زمین سوار می شود (مسلط) و آن را به سوی عذاب سوق می دهد ... تا زمانی که مهدی هادی مهدی خارج می شود و پرچم را از دست حضرت عیسی ابن مریم(ع) تحویل می گیرد. (الملاحم الفتن) ۱۳۴.





گرفته شدن ملکوت از قوم بنی‌اسرائیل و سپردن آن به امت دیگر؟

در مباحث قبل متوجه شدیم که بنی اسرائیل بلحاظ عدم عمل به آنچه آن‌چه که خداوند آنها را به ان آن امر کرده بود مورد غضب خداوند قرار گرفته و ملکوت از آنها گرفته شده و به امتی دیگر داده شده تا به ثمره های آن عمل کنند. در این برنامه از لابلای متون انجیل و کتاب مقدس به بررسی این مورد خواهیم پرداخت که این امتی که مدنظر خداوند است که ملکوت به آنها آن‌ها داده می‌شود چه کسانی هستند و چگونه این انتقال ملکوت به این امت صورت خواهد پذیرفت ؟ سوّالی که پیش خواهد آمد. این است که : چه وقت ملکوت از امت بنی اسرائیل گرفته خواهد شد علائم آن آن چیست ؟ در جواب باید گفت که : حضرت عیسی گفت: « فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل. ».

(۵ این دوازده نفر را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «از راه امته‌ها مروید و درب‌لدی از سامریان داخل مشوید، ۶ بلکه نزد گوسفندان گمشده اسرائیل بروید.)-(متی ۱۰)
دراین متن منظور حضرت عیسی ع (ع) از گوسفندان گم شده بنی اسرائیل چیست و چه کسانی هستند ؟ از این کلام حضرت عیسی ع (ع) چنین برمی بر می‌آید که به درستی که ملکوت آسمان‌ها از بنی اسرائیل گرفته شده و به امتی دیگر که به ثمره ان آن عمل می نمایند داده خواهد شد. و این امت گم شده است که باید با تحقیق مورد جستجو قرار گیرد .

ایشان را به آن‌چه که امتی نیست به غیرت خواهیم آورد با امتی جاهل در کتاب عهد قدیم اشاراتی وارد شده که امت جدیدی که ملکوت بدان منتقل خواهد شد را نمایان می سازد که در این‌جا به دو نکته اشاره می کنیم:

.چون پیوهٔ این را دید ایشان را مکروه داشت پسران و دخترانش خشم او را به هیجان آوردند. ۲۰. ۲۰ پس گفت روی خود را از ایشان خواهیم پوشید تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود. زیرا طبقهٔ بسیار گردنکشدن که امانتی در ایشان نیست. ۲۱. ایشان ۲۱(ایشان مرا به آن‌چه خدا نیست به غیرت آوردند و به اباطیل خود مرا خشمناک گردانیدند. و من ایشان را به آن‌چه که امتی نیست به غیرت خواهیم آورد با امتی جاهل، ایشان را خشمناک خواهیم ساخت. (تثنیهٔ ۳۲: ۱۹-۲۱)

امام صادق (ع) می‌فرماید : خدا پیروز می‌کند این أمر (برپایی دولت حضرت مهدی (مکن الله...)) را به وسیله کسانی که هیچ نصیب و جایگاهی (در بین مردم) ندارند و هنگامی که أمر امر ما فرا رسد کسی که امروز بت ها را می پرستد (عالم بی عمل) از ولایت‌مان خارج می‌شود... در رسول اکرم (ص) فرمود: (اسلام به صورت غریب (جدید) شروع شد و غریب باز می گردد و خوشا به حال غریبان به او گفتند و آنها چه کسانی هستند ای رسول خدا ؟ فرمود: کسانی هستند که اگر مردم به فساد و سرکشی کشیده شوند آنها خود را اصلاح و پاک سازند). (مستدرک الوسائل المیرزا نوری ج ۱۱ص ۳۲۳)
امام صادق (ع) این‌گونه آنها را در کتاب غیبه نعمانی ص ۲۹۰ یاد می‌کند و امام به او می‌گوید به خدا قسم اگر آن عده موصوفه وصف شده که تعدادشان سیصد و ده نفر و اندی جمع شوند آنچه آن‌چه که منتظر ش هستید خواهید شد (قیام قائم) لکن شیعه ما کسی است صدایش از گوش او بالاتر نرود (یعنی به کلام ما عمل می‌کند و با رای رأی خود چیزی نمی گوید) و ناراحتی او از پیکرش بیرون نمی رود و با غیب جویان ما نمی نشینند و با دوستان ما دشمن نمی‌شود عرض کرد با این افراد که خود را شیعه می دانند چه کنم؟ فرمود که این‌ها امتحان می شوند وگرفتار جدایی می شوند وجایگاهی در میان‌شان رخ می دهد و قحطی و کمبود که آنها را نابود می‌کند همانا شیعه ما کسی است که هم‌چون سگان پارس نمی‌کند و نزد مردم گدایی نمی‌کند حتی اگر از گرسنگی بمیرد عرض کرد چنین افرادی با این اوصاف را در کجا پیدا کنم فرمود در گوشه و کنار زمین (در روستاها) آنها کسانی هستند که زندگی سبک دارند و خانه به دوش هستند (اجاره نشین) اگر درمجلسی حاضر شوند شناخته نمی شوند و اگر از نظره ها پنهان شوند کسی سراغ آنها را نمی گیرد واگر بیمار شوند کسی به عیادت‌شان نمی رود اگر خواستگاری کنند به آنها زن داده نمی‌شود اگر وفات کنند کسی آنها را تشیع نمی‌کند آنان آنان کسانی هستند که در اموال‌شان با هم مساوات دارند و د ر آرامگاه خود همدیگر را ملاقات می کنند و خواسته های آنها یکی است گرچه در شهر های مختلف زندگی می کنند)

«پس ملکوت به امتی دیگر غیر از بنی اسرائیل منتقل خواهد شد امتی که به چهل موصوف شده امتی که هنوز نیامده و این حقیقت را اشعیا اشعیا این‌گونه تعبیر تعبیر می‌کند : ۱۰ زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون این‌جا اندکی و آن‌جا اندکی خواهد بود. ۱۱ زیرا که با لب‌های لکنت دار و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود. ۱۲. (اشعیا: ۲۸).

و در صفینا امده آمده: ۹» زیرا که در آن زمان، اَمّت‌ها را به زبان پاک تبدیل خواهم داد تا جمیع ایشان اسم پروردگار را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند.» (صفینا: ۹)

به درستی که تبدیل یا تحویلی که بر غضب غضب الهی ترتیب یابد باید امتی غیر از امت اسرائیل باشد تا محل رحمت و برکت خداوند متعال گردد. و این همان حقیقتی است که پولس از آن این‌گونه تعبیر نمود : پس می گویم اسرائیل علم نداشت که موسی می فرمود من شما را تعبیر خواهم داد به امتی که امت نیست امتی جاهل که بدان شما را خشمگین خواهم نمود سپس اشعیا جسارت یافته و می گوید: از کسانی که مرا طلب نموده این‌گونه یافتم و برای کسانی که مرا طلب ننموده اند ظاهر گشته ام اما از جهت اسرائیل این‌گونه گفت که : تمام طول روز دستم را بر قومی معاند و مقاوم دراز نموده بودم». (رومیهٔ ۱۰ : ۱۲-۲۱).

در نامه اول به اهل کورنتوس: در ناموس این‌گونه نوشته شده با سنتی دیگر و با زبانی دیگر با این امت سخن خواهم گفت و نه این‌گونه گوش خواهند

قسمت دوم:

خلافت و جانشینی

بسم الله الرحمن الرحيم

در شماره قبل اشاره کردیم که خلای‌ی الهی اشخاصی هستند که از سوی خداوند برای خلافت برگزیده شده بودند و آیاتی که به استخلاف کل نوع بشری اشاره می‌کنند این اشارات تنها دال بر به ارث بردن زمین و مال و زمین اقوم از یکدیگر است و خلیفه خداوند تنها و تنها کسی است که به علم مسلح شده باشد و به اذن خداوند در میان مردم به خلیفه گری می پردازد.

در این‌جا تفسیرات بعضی از مفسرین درباره این امر را نقل می‌کنم:

الف: تفسیر ثعلبی ج۱ص ۱۷۷:

در تفسیر آیه می‌گوید: (در معنی خلیفه گفته شده: از امیر المومنین عمر بن خطاب، طلحه و زبیر و کعب و سلمان سوال شد: خلیفه در ملک چه نقشی دارد؟ طلحه و زبیر گفتند : نمی‌دانیم. سلمان گفت: خلیفه (جانشین) کسی است که در بین رعیت عدالت را اجرا کند و به طور مساوی بین‌شان تقسیم کند و همان‌طور که مرد نسبت به خانواده‌اش مهربان است نسبت به آنها نیز مهربان باشد و طبق کتاب خدا قضاوت کند، سپس کعب گفت: فکر نمی‌کردم در مجلس کسی غیر از من نقش خلیفه در ملک(حکومت) را بداند، ولی خداوند سلمان را از حکم و علم و عدل سیراب کرده است). در این تفسیر بیان شده که خلیفه حاکم است.

ب- تفسیر نسفی ج۱ص ۳۶:

(اِبنی جاعل) یعنی در مسیر قرار دادن که دو مفعول را در بر دارد و آن دو عبارتند از(فی الأرض خلیفه) و او کسی است که جانشین کس دیگری باشد بر وزن فعیله که به معنای فاعله است و ه‌اء برای مبالغه اضافه شده است و معنی آن جانشینی از شما زیرا آنها ساکنین زمین بودند و حضرت آدم (ع) و فرزندان‌ش بعد از آنها در زمین سکنی کردند و نگفته خلاف (جانشین‌ها) خلفاء (جانشینان) برای این‌که منظور از خلیفه آدم است و از ذکر فرزندان‌ش بی‌نیاز بود همان‌طور که وقتی رئیس قبیله را ذکر می‌کنی از ذکر بقیه بی‌نیاز هستی مانند مضر و هاشم ، یا می خواست بگوید کسانی که بعد از شما می‌آیند یا جانشینانی که بعد از شما می‌آیند پس به خاطر آن به صورت وحدت سخن گفته ، یا (خلیفه) جانشینی از من زیرا آدم جانشین خداوند در زمین بود هم‌چنین همه انبیاء جانشینان خداوند هستند خداوند می‌فرماید: (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)

نسفی می‌گوید که آدم (ع) و هم‌چنین همه پیامبران خلیفه یا جانشین خداوند می‌باشند، و شاهدی از کلام خداوند برای قول خود میآورد (یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض)، و در این کلام دلالتی واضح است که خلیفه به معنی حاکم است.

ج-زاد المسیر ج ۱ص ۴۷: (و در معنی خلافت (جانشینی) آدم دو قول می‌باشد: یکی از آنها: که او (حضرت آدم) جانشینی از طرف خداوند می‌باشد برای برپا کردن شریعت خدای سبحان ، و دلائل توحید او، و حکم یا قضاوت در خلقتش، که این قول ابن مسعود و مجاهد می‌باشد).

دومین قول: او (حضرت آدم) جانشین کسانی است که قبل از او در زمین بودند ، و این قول ابن عباس و حسن است).

قول اول نصی است که ما در صد بیان آن هستیم، اما قول دوم به مناقشه آن پرداختیم و بیان کردیم که استخلاف یا جانشینی به دلیل علم مخصوص همه مردم یا انسان‌ها را شامل نمی‌شود.



د- و همانند آن در تفسیر رازی ج۲ص ۱۶۵:

(دوم: همانا خداوند او را خلیفه نامیده زیرا جانشین یا خلیفه خدا در حکم یا قضاوت بین مکلفین از خلقتش است ، و این معنی روایت شده از ابن مسعود و ابن عباس و سدی می‌باشد و این رای و نظر با توجه به قول خداوند: انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق) اکیدا صحیح است. تفسیر قرطبی ج۱ص ۲۶۴-۲۶۵: (و معنی خلیفه این‌جا – در قول ابن مسعود و ابن عباس و جمیع اهل تاولیل- آدم (ع) است، و او خلیفه خدا در اجرا کردن احکام و دستورات خداوند می‌باشد، زیرا او اولین فرستاده برای زمین است، همان‌طور که در حدیث ابی ذر که گفت گفتم: ای رسول الله آیا (ادم) پیامبری فرستاده بود؟ فرمود (بله) حدیث. و شاید گفته شود: برای چه کسی فرستاده شده بود زیرا در زمین که کسی نبود؟ می گوئیم: او فرستاده‌ای برای فرزندان‌ش بود، و آنها چهل فرزند از بیست زایمان بودند در هر زایمانی یک مذکر و یک مونث ، و آنها نیز زاد و ولد کردند تا زیاد شدند ، همان‌طور که خداوند فرمود: (خَلَقْکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا رَوْحَهَا وَنَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا کَثِیرًا و نساء). (النساء: ۱) و بر آنها حرام بودن مردار و خُون وگوشت خوک را نازل کرد. و نهضد و سی سال چنان‌چه که اهل تورات ذکر کردند زندگی کرد.

ه- تفسیر ابن کثیر - ج۱ص ۷۳-۷۴: «خلیفه» السدی در تفسیر خود از ابی مالک و از ابی صالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و از جمعی از صحابه می گوید: خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان گفت (من در زمین جانشینی خواهم گماشت) . گفتند: پروردگارمان و آن جانشین کیست؟ گفت: برای او فرزندانی خواهند بود که در زمین فساد می‌کنند و به یکدیگر حسود خواهند شد و همدیگر را به قتل می‌رسانند . ابن جریر گفت تاولیل این آیه بر این شد که من در زمین جانشینی از خود خواهم گماشت که در حکم عادلانه در بین خلقم جانشین من باشد و آن جانشین حضرت آدم و هر کس که به مقام او در طاعت خدا و اجرای حکم عادلانه در بین خلقتش برسد می‌باشد ، و واما فساد و ریختن خون‌های به غیر حق از غیر خلفا خواهد بود).

این کثیر از ابن مسعود و ابن عباس و جمعی از صحابه نقل می‌کند که خلیفه جانشینی است برای خدا و در اجرای حکم جانشین خدا باشد. و در جایی دیگر از تفسیرش ج۱ص ۷۵ ابن کثیر اضافه می‌کند می گوید: (قرطبی و غیر او با استدلال به این آیه وجوب تنصیب خلیفه را بیان کردند تا در بین مردم در چیزی که در آن اختلاف پیدا کردند را حل و فصل کند و مانع اختلاف آنها شود و مظلوم را بر ظالم یاری دهد و حدود را برپا دارد و از وقوع فواحش منع کند و غیر از آن امور مهمی که امکان برپایی آنها الا به وسیله امام وجود ندارد و چیزی که واجب به وسیله آن به اتمام برسد یقیناً واجب است).

و- تفسیر آلوسی- ج۱ص ۲۲۰:

(و معنای این‌که جانشین است یعنی او جانشین خداوند در زمین است، هم‌چنین هر پیامبر را در زمین جانشین قرار داد تا زمین را آباد و سیاست مردم را سامان و نفوس‌شان را تکمیل و دستورات‌ش را در بین خلقتش اجرا کنند نه به علت این‌که خدا به این امر احتیاج دارد ، لکن به سبب تقصیر کسانی است که بر آنها خلیفه ای گذاشته شده است زیرا آنها در سیاهی و تاریکی جسمانی هستند، و ذات خداوند متعال در اوج تقدس است، و مناسب بودن شرطی است در قبول فیض الهی همان‌طور که در جریان عادت الهی است پس حتما باید واسطه‌ای صاحب دو جهت تجرد و تعلق باشد تا از جهتی از فیض الهی مستفیض شود و از جهتی دیگر فایض شود . و گفته شده : او (آدم) علیه السلام و ذریه اش می‌باشند، و ظاهر کلام فرشتگان این را تایید می‌کند، پس الزام آنها بنابر اظهار فضل آدم بر آنها به خاطر این است که او ذاتا اصلی می‌باشد که باید از او پیروی شود، و این همان‌طور که با ذکر پدر قبيله از ذکر دیگران بی نیاز می شوی خواهد بود، الا این‌که ذکر پدر با علم است و در این‌جا با وصف است ، و معنی این‌که آنها خلفاء (جانشینان) هستند این است که آنها جانشین کسانی قبل از آنها که جن‌ها بودند می باشند یا جانشینان ابلیس و فرشتگانی که با او برای جنگ با جن‌ها مبعوث شدند همان‌طور که آثار این‌چنین ذکر کردند هستند، یا آنها (بنی آدم) بعضی جانشین بعضی دیگر می شوند، و در نزد اهل خدای متعال مراد از خلیفه آدم است و او علیه السلام جانشین خدای متعال و پدر خلفاء و واضح کننده‌ای برای خداوند سبحان و متعال، و جامع دو صفت جمال و جلال اوست).

و در همان صفحه می گوید: (و هم‌چنان آن خلافت (جانشینی) در انسان کامل تا قیام ساعت و ساعت قیامت می‌باشد).

و آن واضح است بر استمرار خلافت تا قیام ساعت ، و قول آلوسی که می گوید: انسان کامل تقیدی است که خلافت غیر کامل از آن خارج شده است.

ملاحظه‌ای که بر مفسرین اهل ست خواهد بود این است که آنها آراء متعددی را در این مسئله نقل می‌کنند، و از بین آن آراء این قول‌شان است که می‌گویند معنای خلافت (جانشینی) آدم جانشینی فرشتگانی است که بعد از پیروزی بر مفسدینی که در زمین سکونت داشتند در آن ساکن شدند، و چیزی که این معنی را نقض می‌کند تعلیم دادن اسماء بوسیله آدم بود. زیرا دانستن این علوم از اسامی نتیجه اهلیت داشتن آدم برای خلافت را بیان می‌کند، و غرض از این خلافت منع جنس بشری از فساد نیست، چطور این‌طور باشد در صورتی که آن (فساد) حاصل شده است ، بلکه خداوند وقوع فساد را از جنس بشری نفی نمی‌کند، پس علم و امتحان فرشتگان ثابت می‌کند که آنها برخلاف آدم (ع)، اهلیت برای خلافت (جانشینی) خدا نیستند بلکه حتی همان اعتراض فرشتگان (قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ- (البقرة : ۳۰) دال بر این است که آنها از خلافت فهم خلافت الهی را داشتند ، زیرا دلیل قول‌شان این است که آنها منکر این هستند که جانشین خدا فاسد باشد، پس اگر خلافت برای آن مفسدین باشد وجوبی برای این انکار نباید باشد.

www.zamanezohoor.com

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور:

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی (ع) :

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

FB/ALnajafALashraf313

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)

www.almahdyoon.co